

سه‌شنبه ۱۷ تیر ۱۳۹۹ • ۱۵ ذی‌القعدة ۱۴۴۱ • ۷ جولای ۲۰۲۰

## اخبار

### تاریخ اروپای مدرن به روایت ۱۱ مورخ خواندنی شد

کتاب «تاریخ اروپای مدرن» نوشته تی. سی. دبلیو بلنینگ و با ترجمه ابراهیم عامل محرابی از سوی انتشارات علمی و فرهنگی روانه بازار کتاب شد. این کتاب را یازده فیلسوف و مورخ برجسته جهان تالیف و در قالب کتابی در انتشارات آکسفورد منتشر کرده‌اند. این کتاب نگاهی به تاریخ اروپا از انقلاب کبیر فرانسه تا اواخر قرن بیستم انداخته است و بنابر گفته تدوین‌کننده آن روایتی است از چگونگی تعریف رابطه تازه اروپا و جهان‌در بخشی از مقدمه این کتاب می‌خوانیم:

وقتی این بحث مطرح می‌شود که اروپاییان مردن نه تنها قاره خود بلکه جهان را دگرگون ساختند، این پیروزی در میان نیست بلکه عکس آن صادق است. ایشان آنچه نمی‌توانستند مستقیما زیر سلطه خود درآورند، به شیوه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به بند می‌کشیدند. چیزی که گاه به عنوان «امریکایی شدن» جهان توصیف می‌شود، به دست اخلاف اروپاییانی محقق شد که امریکای شمالی را به تسخیر خویش درآورد و اکثر بومیان آن را از بین برده بودند. ریشه اروپایی فرهنگی که بعدها به موفقیتی خیره کننده در قرن بیستم از آمریکا به خارج صادر شد، به ویژه از نام فرآگیرترین نماد آن پیداست: همبرگر!

این کتاب در فصل نخست خود با عنوان انقلاب از بالا و از پایین روایتی از سیاست اروپایی از انقلاب فرانسه تا جنگ اول جهانی بیان کرده است. در مقاله دوم کتاب، موضوع صنعتی شدن اروپای مدرن و در مقاله سوم مدرن سازی نظامی اروپا مورد توجه قرار گرفته است. در فصل چهارم به مساله رسانه‌ها و طبقات در جامعه اروپای قرن نوزدهم اشاره شده و در فصل پنجم مساله تجاری‌سازی و میراث فرهنگ اروپایی مورد توجه قرار گرفته است. در فصل ششم موضوع سیاست اروپا در فاصله سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ مورد توجه قرار گرفته و در ادامه در فصل هفتم فراز و نشیب‌های اقتصادی قرن بیستم اروپا مورد توجه قرار گرفته است.

در فصل هشتم موضوع هنر جنگ در اروپا از سال ۱۹۱۸ و در فصل نهم جامعه اروپایی در قرن بیستم مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل دهم موضوع مدرنیسم و پست مدرنیسم در اروپا مورد توجه قرار گرفته و در فصل یازدهم نیز موضوع وحدت اروپا مورد کنکاش قرار گرفته است.

انتشارات علمی و فرهنگی این کتاب را در ۵۱۰ صفحه با قیمت ۵۱ هزار تومان منتشر کرده است.

### مرزهای تایلند برای جبران بخشی از ضرر گردشگری تدریجی باز می شود

بر اثر شیوع ویروس کرونا صنعت گردشگری در جهان ۳٫۳ تریلیون دلار، تاکنون خسارت دیده است و در این میان سهم تایلند ۴۷ میلیارد دلار بوده است. با توجه به بسته بودن مرزها و نبود امکان ورود گردشگر همچنان این صنعت در حال ضرردهی است و دولت تایلند با تزریق کمک به این صنعت و درخواست از مردم برای افزایش سفرهای داخلی در صدد جبران این خسارت است. برآوردها حکایت از این دارد که جبران این ضرر غیرممکن به نظر می‌رسد چرا که ۱۸ درصد تولید ناخالص ملی تایلند از صنعت گردشگری است.

این میزان درآمد ۱۲ درصد از ورود گردشگر خارجی و تنها ۶ درصد از تورسیسم داخلی تأمین می‌شود. گزارش‌ها حاکی است تایلندی‌ها سالانه ۴۰۰ میلیارد بات در سفرهای خارجی هزینه می‌کنند که در صورت چرخش آن به سفرهای داخلی، درآمد گردشگری داخلی ۹۰۰ میلیارد نزدیک به مقدار درآمد سال گذشته تورسیسم که ۱٫۲۸ تریلیون بات بود خواهد شد.

وزارت گردشگری تایلند همچنین اعلام کرده تا ماه سپتامبر ۲٫۷ میلیون نفر شاغل در زمینه‌های گردشگری و به‌ویژه اقلیتی به جمع پیکاران خواهند پیوست و تنها راه چاره باز کردن مرزها بر روی گردشگران خارجی برای جریان یافتن نقدینگی است. در همین راستا و با وجود اینکه بخش خصوصی به ادامه وضعیت اضطراری و بسته بودن مرزها اعتراض دارند، دولت برای یک ماه دیگر وضعیت اضطراری را تمدید و ورود خارجیان را ممنوع اعلام کرد. برنامه‌ای که دولت برای بازگشایی تدریجی مرزها برای گردشگران بین المللی اعلام کرده بدین گونه است که مرحله اول بازگشایی در ماه آگوست مستقیماً کشورهایی خواهد بود که در ۳۰ روز گذشته هیچ گزارش ابتلاء نداشته باشند و در صورت عدم انتقال ویروس به داخل تایلند، مرحله دوم با ورود بیشتر از کشورهای امن دیگری آغاز و در صورت موفقیت مرحله دوم، مرحله سوم با ورود گردشگر از تمامی نقاط جهان آغاز خواهد شد.

ترجمه «توستانو وی میر»د چاپ شد

**قصه گذشته مرد مبارز و نهضت مقاومت**
رمان «توستانو وی میرد» نوشته آنتونیو تابوکی به‌تازگی توسط نشر نگاه منتشر و راهی بازار نشر شده است. این کتاب صد و چهاردهمین عنوان از مجموعه «چشم و چراغ» است که این‌ناشر از ادبیات جهان منتشر می‌کند. آنتونیو تابوکی از نویسندگان ادبیات معاصر ایتالیاست که در سال ۱۹۴۳ متولدو سال ۲۰۱۲ در ۶۸سالگی درگذشت. او یکی از نویسندگان مخالف فاشیسم در کشورش بود که در سال‌های نخست‌وزیری پرلوسکونی هم انتقادات تندى را متوجه این سیاستمدار می‌کرد. این‌نویسنده که از علاقه‌مندان فریادپو پسوا شعر، پرتغالی بود و تعدادی از آثار او را ترجمه کرده بود، در ایتالیا متولد و در لیسبون پرتغال از دنیا رفت. نسخه‌اصلی کتاب «توستانو وی میر»سال ۲۰۰۴ منتشر شد و دانشتاش درباره یک از قهرمانان نهضت مقاومت ایتالیا به‌نام توستانو است که در مقطع شروع داستان، در یک‌ماه شرجی آگوست، در حال احتضار است. او یک نویسنده را کنار بستر خود خوانده تا وقایع و اتفاقات زندگی‌اش را برای او روایت کند. در نتیجه مخاطب کتاب در حال خواندن گذشته توستانو خواهد شد. ترجمه فارسی این کتاب با ۲۰۰ صفحه و قیمت ۲۵ هزار تومان منتشر شده است.

پرونده بررسی آثار ایوان کلیما نویسنده اهل جمهوری چک که از سال ۹۶ بازن شده، در نهمین‌قسمت به نقد و بررسی یکی از مجموعه‌داستان‌های این‌نویسنده رسیده است. تا به حال چند رمان، مجموعه‌داستان و کتاب نظری را از این‌نویسنده بررسی کرده‌ایم که در آن‌ها به موضوعاتی مانند خفقان کمونیستی، پدیده‌های اجتماعی مثل احتکار، جستجوی خدا و اعتقاد، خاطرات کلیما از اسارت، اقلیم اجتماعی و تاریخی شهر پراگ، مفهوم آزادی و اسارت، بررسی قلم فرانتس کافکا و … پرداخته‌ایم.

در ادامه قصد داریم مجموعه‌داستان «سفرهای خطرناک من» را از این‌نویسنده به‌عنوان نهمین‌مطلب پرونده بررسی کنیم. این‌کتاب سال ۲۰۰۴ منتشر شده و ۱۲ داستان کوتاه را از کلیما در بر می‌گیرد که بیشترشان درباره سال‌های کودکی و دوران اسارت او و خانواده‌اش توسط نازی‌ها و سپس دوران استیلای کمونیست‌ها هستند.

«سفرهای خطرناک من» با ترجمه رضا میرچی توسط انتشارات روزنه منتشر شده و بیشتر داستان‌هایش هم به اسم افراد و آدم‌ها هستند. به‌عبارت ساده‌تر نام شخصیت اصلی داستان بر پیشانی آن یعنی نامش قرار دارد. همه داستان‌ها هم راوی اول‌شخص دارند که همان کلیمای کوچک است و دارد جهان را از دریچه نگاه خود می‌بیند. داستان‌های کوتاه این‌نویسنده به‌طور عمومی، حالت از مستندگونی را در خود دارند و این‌ویژگی در کتاب موردنظر هم خود را به‌طور صریح نشان می‌دهد. کلیما ایایی از این ندارد که خود را در داستان‌ها حضور بدهد و در «سفرهای خطرناک من» هم مثل کتاب «کار گل» که مربوط به برهه بزرگسالی او است، مشغول روایت زندگی خود و مشاهداتش از حیات یک کودک در اروپای جنگ‌زده قرن بیستم است.

**« محاکمه \_ جنایت و مکافات**

این‌داستان درباره محاکمه یکی از افسران خشن اس.اس به‌نام رودی در لیتمویرژیسته است که کلیما همراه با پدرش در محاکمه او شرکت کرده است. این‌داستان را که سال ۲۰۰۴ نوشته شده، می‌توان از نظر محتوایی مقابل داستان «منگله» که در ادامه بررسی می‌شود، قرار داد. پس از پایان جنگ جهانی دوم، مادر کلیما صلاح را در آن می‌دانسته که پسرش تزرین اشتات و جنگ را به‌کل فراموش کند اما کلیما روزهای زیادی را پای رادیو می‌نشنست تا گزارش‌های مربوط به دادگاه نورنبرگ (محاکمه جنایت‌کاران جنگی نازی) را بشنود.

رودی یکی از همان‌جنایتکارانی است که کلیما در داستان خود، قبل و بعدِ این‌شخصیت را پیش روی مخاطب گذاشته است. «او در حافظه من به‌عنوان یک اس‌اس قد بلند، قوی، خشن و بی‌رحم نقش بسته بود.» این مربوط به قبل شخصیت؛ اما رودی‌ای که به دادگاه آورده می‌شود، تصویر متفاوتی نسبت به تصورات ذهنی کلیما درباره این‌مرد دارد: «در میان آن‌ها (نگهبان‌ها) مردی که تقریباً به چشم نمی‌آمد با کت و شلوار گل و گشاد از جنس لیاف کاغذ و پیراهن مچاله با یقه باز…» چنین توصیفاتی باعث می‌شود نویسنده داستان در روایتی بگوید: «به نظر من رسید آن مرد را هرگز در زندگی ندیده‌ام و هنوز انتظار می‌کشیدم که رودی بزن‌بهار را بیاورند» این هم یکی از مسائلی است که در موضوعاتی مثل جنگ، خشونت، انسان و… وجود دارد. این‌که اونیفورم جنگی روحیه آدم‌ها را تغییر می‌دهد و کلیما هم رودی بدون اونیفورم را به جا نمی‌آورد چون با آن تصویر ذهنی مطابقت ندارد: «او را نشناختم. بدون اونیفورم، رودی قادر مطلق نبود. صرفاً ناشناس، زندانی بی‌حال و پرمزده بود.»

شخصیت رودی که البته در آشوبوتس هم حضور داشت، شبیه ردولف هس فرمانده اردوگاه مرگ آشوبوتس و شخصیت اصلی داستان «مرگ کسب و کار من است» روبر مرل است و پیش‌تر به او پرداخته‌ایم («آدامی و جلاذ هردوجانی‌اند / زمانیکه

قصه سفرهای خطرناک ایوان کلیما در قرن دیوانه

# زندگی با ترس و امید (۲)



دلار چندمیلیارد مارک آلمان بود» عمده شباهت رودی و ردولف هس در این است که جنایت‌خود را با دستور مافوق توجیه می‌کنند: «چون خواسته مافوقم بود.» کلیما در این‌داستان، مانند رویکردش در کتاب «قرن دیوانه من»، یکی از ترس‌های خود را زندگی در جهان قرن بیستم نشان می‌دهد: ترس از این‌که توجیهات افرادی مثل رودی، مورد پذیرش قرار گیرد: «پدرم مرا به راهرو برد و پرسید که تشنه یا گرسنه نیستم. ولی من نمی‌توانستم حتی به غذا یا نوشیدنی فکر بکنم. می‌ترسیدم که دادگاه خواسته وکیل او را انجام دهد و بپذیرد که رودی فقط یک جز جایگزین‌پذیر بوده.»

یک‌شباهت دیگر رودی و ردولف هوس هم در این است که هر دو در نهایت به دار آویخته شدند. جمله پایانی کلیما در داستان «محاکمه» این‌چنین است: «رودی روز بعد به دار آویخته شد.» در این‌داستان، یک‌لحظه مهم مواجهه هم وجود دارد: لحظه‌ای که کلیمای کودک با رودی جنایتکار چشم‌درچشم می‌شود و در نگاه او دنبال چیزی می‌گردد. احتمالاً کلیما دنبال همان تصویر قدیمی را در قالب نوشته‌های خود محصور و حفظ کند: «یک‌لحظه ششمش بر من متوقف شد. دیگر نگاه یک مرد قدرتمند نبود، نگاه مردی بود که می‌دانست خواهد مرد و به شدت به دنبال کسی است که در این لحظه با او همراه باشد.»

کلیما انتقاد و گلایه کنایه‌واری هم به وضعیت پس از جنگ و پرشدن جهان از جلادهای دیگری دارد که شاید شبیه رودی و ردولفو هس نباشند، اما بالاخره همچنان نسل‌شان ادامه دارد. بحث او هم با اشاره به سخنان قاضی محاکمه و ناظر به بحث توجیه جنایت است: «دوباره دادستان شروع به صحبت کرد. از حصار خواست تا متوجه عواقب وخیم وضعیتی شوند که در آن قلدراهی بی‌سواد، اربابان سرنوشست بشر شوند و قادر به پنهان کردن فجیع‌ترین جنایات خود، قتل زنان و کودکان بی‌دفاع باشند، در حالی که بهانه‌ای به عنوان دستور از بالا دارند.»

درمجموع، درست است که دادگاهی مثل دادگاه نورنبرگ برگزار شد اما همه جانیان در آن محاکمه نشدند و خود برگزارکنندگان محاکمه یعنی قدرت‌های غربی، بعدها خود مرتکب جنایت‌هایی بدتر از جنایات نازی‌ها شدند؛ چه متعلق به بلوک شرق بودند چه بلوک غرب. ردولف هُس فرمانده اردوگاه آشوبوتس (نفر اول از سمت راست) و یوزف منگله (فرشته مرگ نفر دوم از سمت سچ

**« منگله \_ رو در رو با فرشته مرگ**

یوزف منگله معروف به فرشته مرگ، پزشک اردوگاه آشوبوتس بود که با نظارت و انتخاب او، دو صف از زندانیان تازه‌وارد تشکیل می‌شد؛ یک‌صف به سمت مرگ می‌رفت و صف دیگر به‌سمت کار اجباری یا آزمایش‌های پزشکی غیرمجاز و غیرانسانی. افرادی که منگه آن‌ها را دارای شرایط

وحشتناک است. کلیما در این‌داستان در گفتگو با دختر مردی که قبلاً عضو اس.اس بوده، ایدئال خود از برخورد با چنان‌جنایتکاری را این‌گونه مطرح می‌کند: «سعی خواهیم کرد او را به دادگاه بکشانم.» پس این‌نظر قطعی و رسمی او درباره افرادی مثل منگله است. خلاف رویکرد تقدیرگرایانه و تاب‌آورانه‌ای که در داستان‌های کودکانه کلیما در این‌کتاب دیده‌ایم، او در این‌داستان با دشمنش روبرو می‌شود و سعی می‌کند محاکمه‌اش کند. در واقع داستان «منگله» دادگاهی است که کلیما برای محاکمه یوزف منگله برپا کرده است.

نگاهی که کلیما در جلسه یوازرویی با منگله به او دارد، این‌گونه است: «نگاهش نفرت‌بار، و یا حتی زشت نبود، نگاهی مرده بود.» اما از آن‌طرف، نگاه منگله و دوستانش هم به کلیما از زبان زنی که کلیما را پیش منگله می‌برد، این‌گونه بیان می‌شود: «دوست مرا مقصر می‌دانند که در طول جنگ طبق دستورات جنایتکارانه حزب و پیشوای آن عمل کرده. اما کسانی که حتی در زمان صلح واقعاً جرم و جنایت انجام می‌دهند، همان‌طور که خوب می‌دانید، حزب شما و پیشوایان آن هستند.» بنابر این همان‌طور که کمونیست‌ها، نازی‌ها را جنایتکار می‌دانند، نازی‌ها هم کمونیست‌ها را جانی می‌خوانند. برای مخاطبی که داستان را نخوانده، باید این‌گونه خلاصه کنیم که کلیما به‌واسطه دختری که در قطار می‌بیند، با زنی مواجه می‌شود که بناسات او را نزد منگله به خانهای امن و مخفی برده. همین زن که کلیما را نزد منگه می‌برد، به او می‌گوید فقط ۴۰ دقیقه‌فرصت دارد با منگله گفتگو کرده و سواالتش را بپرسد چون پرواز هواپیمای منگله ساعت مشخصی دارد. تنها عامل تماایل منگله به انجام این‌مصاحبه، این‌گونه بیان می‌شود: «تنها یک واقعیت ایشان را به این امر واداشت، اینکه متوجه شدیم شما عضو حزب کمونیست هستید.» البته کلیما در کتاب «قرن دیوانه من» خود درباره این‌که چه شد مدت کوتاهی عضو حزب کمونیست شد، توضیح داده است ولی به‌هرحال او سال‌هاست از کمونیسم بی‌زاری می‌جوید.

اما در دادگاهی که کلیما برای منگله برپا می‌کند، این‌مساله با مخاطب داستان در میان گذاشته می‌شود که «باور نکردنی است که فردی که همدا هز نفر را مستقیماً برای کشتن می‌فرستد، می‌تواند احساس بی‌نگاهی داشته باشد.» همین‌مساله را می‌توان در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، در اروپا و سپس در اعمال قرن بیستم و یکم قدرت‌های بزرگ غربی جهان هم شاهد بود. استنباط کلیما این‌است که منگله گناه خود را درک نکرد و متوجه دلیلی که باید برای آن مجازات می‌شد، نشد. شاید علت این‌حرف کلیما این باشد که منگله در گفتگویشان می‌گوید: «کسان گرایانی که امروز نسبت به همه معتادان، احق‌ها، متحرکان و مجرمان اعلام حمایت می‌کنند، در نهایت بشریت را به نابودی می‌کشانند. آزمایش‌هایی که انجام دادم در راستای همین تکامل بود.» منگله هم در دادگاه کلیما، مثل رودی و هوس از دستور مافوق صحبت می‌کند و برآشفته می‌گوید: «چند بار دیگر می‌خواهید بشنوید که جنگ بود؟ در مورد همه‌چیز پیشوا تصمیم می‌گرفت. همچنین با تصمیم او، میلیون‌ها آلمانی کشته شدند.» توجیه مهم منگله این است که همه آن‌هایی که به آشوبوتس وارد می‌شدند محکوم به مرگ بودند و او با انتخاب برخی از آن‌ها برای آزمایش‌های پزشکی، در حوشان لطف کرده و زندگی‌شان را طولانی‌تر هم کرده است.

کلیما داستان «منگله» را سال ۲۰۰۳ نوشته و کنایه مهم دیگری که در آن، به جنایتکاران تاریخ به‌ویژه کمونیست‌ها زده، این است که «هنوز کار زیادی برای مقابله با افراد مشابه او (منگله) داریم.» جملات پایانی داستان «منگله» نیز این‌گونه‌اند: «آن‌زمان نامه‌ای کوتاه به هیلهه نوشتم و از او تشکر کردم که سبب دیدار من با مردی شد که متأسفانه به‌عنوان یک انسان مرده بود. البته دیگر هرگز او (هیلهه) را ندیدم.»

## اخبار

### برنده جایزه ادبی استرگا ایتالیا ۲۰۲۰ معرفی شد

بنیاد ماریا گفردو بلونچی که حامی جایزه ادبی سالانه استرگا ایتالیا است اعلام کرده که ساندرو ورونسی توانست امسال با رمان «کشتی تسئوس» برنده این جایزه که با پشتیبانی اتاق بازرگانی رم برگزار می‌شود، بشود. به خاطر قوانین فعلی فاصله‌گذاری اجتماعی دولت ایتالیا، مراسم نهایی اهدای این جایزه نمی‌شد مثل هر سال به صورت عمومی در ویلا جیولیا برگزار شود؛ اما برگزارکنندگان تصمیم گرفتند مراسم کوچکی برگزار کنند که طی آن جایزه در بالکن مکان تاریخی نیمفائوم به برنده اهدا شد.

این مراسم که جیورجیو زانکینی مجری آن بود، به صورت زنده از شبکه رای تره برای عموم پخش شد. کوراودا اوچباس مجری و خبرنگار معروف ایتالیایی و همچنین آنتونیو اسکوراتی برنده سال ۲۰۱۹ جایزه استرگا از مهمانان ویژه برنامه بودند.

اعضای هیات داوران روی هم رفته ۶۰۵ رای داشتند که رمان ورونسی با کسب ۲۰۰ رای موفق به کسب جایزه شد. بعد از او جیانریکو کاروفیلیو با رمان «اندازه زخم» در رتبه دوم قرار گرفت و ۱۳۲ رای را به خود اختصاص داد. واری پارلا با رمان «آلمارینا» که ۸۶ رای گرفت سوم شد. جیان آرتورو فراری با «پسر ایتالیایی» و ۷۰ رای چهارم شد و دنیل منکارلی با «همه رستگاری می‌خواهند» در ۶۷ رای در رتبه بعدی قرار گرفت.برای انتخاب برنده این جایزه، منتقدان و نویسندگان، تعدادی چهره خارجی که توسط ۲۰ نهاد فرهنگی ایتالیایی انتخاب شده بودند، شماری از کتاب‌خوان‌های برگزیده که توسط کتاب‌فروشی‌های مستقل معرفی شدند و همچنین حلقه‌های کتاب‌خوانی دانشگاه‌ها، افرادی بودند که حق رای داشتند.

از جمله چهره‌های شناخته‌شده‌ای که امسال رای دادند می‌توان از بندتا سبیرایو و آلبرتو رولو که به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۱۷ و فینالیست‌های دریاچه جایتز جایزه استرگا بودند، والتر باربریس تاریخدان و رییس خانه نشر آیناودی، مارکو بازوکی ایتالیاشناس و استافنو کولتا مدیر شبکه‌رای اونو نام برد.

برنده این جایزه در چندین برنامه کتابخوانی با تور کتاب که از سوی بنیاد جایزه ترتیب داده می‌شود شرکت خواهد کرد تا کتابش را به مردم معرفی کند.

امسال هفتادو چهارمین دوره اهدای جایزه استرگا با جادوگر ایتالیا برگزار شد. این جایزه مهم‌ترین جایزه ادبی این کشور است که هر سال ۱۹۴۷ پایه‌گذاری شد و امسال با توجه به بیماری کرونا و شیوع گسترده آن در ایتالیا، اهمیت خاص‌تری هم داشت.

ساندرو ورونسی ۶۱ ساله و متولد فلورانس است. او امارنو نویس، مقاله‌نویس و روزنامه نگار است و در رشته معماری دانشگاه فلورانس تحصیل کرده است. وی از جوانی شروع به نویسندگی کرد و تاکنون به جز کتاب‌های غیرداستانی ۱۵ رمان و مجموعه داستان کوتاه نوشته است. جدیدترین رمان وی همین «کشتی تسئوس» است که سال ۲۰۱۹ منتشر شد.

یک کتابفروشی قدیمی در قم تعطیل شد
**مشکلات اقتصادی و ضربه کتابسازها**
حسین قوامیان ناشر و مدیر فروشگاه کتاب جهان کتاب در قم، در گفتگو با خبرنگار مهر، گفت: کتابفروشی دارالفکر قم که سابقه ۶۰ سال فعالیت شده در زمینه عرضه کتاب دارد، به‌تازگی تعطیل شده است. این کتابفروشی پیش از انقلاب، بسیاری از کتاب‌های دینی، حوزوی، رسالات مراجع تقلید و رساله امام خمینی (ره) را چاپ کرده بود.

وی افزود: چاپ مجموعه تفسیر المیزان اثر علامه طباطبایی که در سال‌های پیش از انقلاب، از دیگر موارد موجود در کارنامه مسئولان این کتابفروشی است، چراکه آن‌ها به‌جز کتابفروشی ناشر هم هستند و چاپخانه‌ای داشتند. اما به‌دلیل مشکلات اقتصادی، ناچار شدند سال گذشته چاپخانه خود را تعطیل کنند. در مجموع انتشارات دارالفکر با بیش از هزار عنوان کتاب دینی و مذهبی، سال گذشته چاپخانه خود را بست و امسال هم کتابفروشی‌اش را تعطیل کرد.

مدیر فروشگاه کتاب جهان کتاب، در ادامه گفت: همان‌طور که می‌دانیم کتابفروشی ویرتین عرضه کار است و وقتی یک کتابفروشی مذهبی بسته می‌شود، جایگزینی ندارد. چون کتاب مذهبی مثل کتاب عمومی نیست. متأسفانه این‌وضعیت دارد روز به روز بیشتر شده و تعداد کتابفروشی‌ها مذهبی کمتر و کمتر می‌شود که این موضوع، باعث بروز یک نگرانی مهم بین کتابفروشان و ناشران شده است.

قوامیان گفت: یکی از مشکلات بزرگی که باعث زمین‌خوردن انتشارات دارالفکر و کتابفروشی‌اش شد، این بود که بخش‌های مختلف به موازات این‌ناشر، دست به کتابسازی می‌زدند و کتاب‌های این‌نشر را به‌صورت مشابه منتشر می‌کردند. طبیعی است که دارالفکر هم که نیروهای زیادی دارد، باید حقوق و بیمه آن‌ها را بپردازد. اما وقتی کتابفروش‌ها نمی‌توانند مشکلی مثل مساله حق بیمه را حل کنند، طبیعی است که به این‌وضعیت دچار می‌شوند. بخش لوازم‌التحریر فروشگاه جهان کتاب که می‌تواند کمکی به دخل و خرج فروشنده کند، مشمول مالیات است و مالیات پرداخت می‌کند. در حال حاضر دارالفکر چاپخانه و کتابفروشی‌اش را از دست داده و تنها به‌صورت یک‌ناشر به فعالیت ادامه می‌دهد.

وی در پایان گفت: اتفاقی که باعث ناراحتی است، این است که هرسال دویستاد و هشت ارشاد، در ایام عید نوروز به ناشران سر زده و از نزدیک با مشکلاتشان آشنا می‌شوند. این‌کار در باقی ایام سال هم رخ می‌داد اما از وقتی که مشکلات به دارالفکر حمله کردند، هیچ‌کس نه از وزارت ارشاد و نه اتحادیه سراغ این‌ناشران و کتابفروشی نماند. حتی یک دلجویی ساده هم انجام نشد. طبیعی است که چنین‌وضعیتی باعث دلسردی و بی‌انگیزگی در ناشر و کتابفروش می‌شود.

روزنامه‌صبح ایران

# استرگا

روزنامه‌صبح ایران